

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

راه دوم شیخ انصاری برای جواب از دو اشکال در طهارات ثلاث

عبادیت این طهارات ثلاث ارتباطی به امر غیری خودشان ندارد، بلکه عبادیت این طهارات مربوط به نماز و ذی المقدمه و غرض از ایجاب ذی المقدمه است، به این بیان که:

همان طوری که امر متعلق به صلاة و امر متعلق به ذی المقدمه عبادیت دارد و تا مادامی که نماز به صورت عبادیت تحقق پیدا نکند، آن غرض و هدف امر حاصل نمی شود، و حصول غرض از امر به نماز متوقف بر اتیان نماز به نحو عبادت است؛ همین طور در باب طهارات ثلاث هم غرض از امر ذی المقدمه آنها توقف دارد بر این که در بین مقدمات صلاة، این سه مقدمه (طهارات ثلاث) به عنوان عبادیت اتیان شود که اگر وضوء به صورت عبادت واقع نشد، غرض از نماز حاصل نمی شود.

پس امر غیری خود طهارات ثلاث کاره ای نیست و امر آنها غیری است و امر غیری هم توصلی است نه تعبدی، و اقتضای عبادیت ندارد؛ ولی يك خصوصیتی در این طهارات موجود است و آن این است که اگر بخواهید غرض از ذی المقدمه حاصل شود باید این سه مقدمه به صورت عبادت واقع شوند. پس در نتیجه ملاک عبادیت این طهارات ثلاث، امر غیری خودشان نیست؛ بلکه ارتباطی است که اینها با غرض ذی المقدمه و هدف از امر ذی المقدمه دارند. و این خصوصیتی است که این سه مقدمه از بین سایر مقدمات پیدا کرده اند که اگر به نحو عبادیت واقع نشوند آن آثار ذی المقدمه تحقق نمی یابد.

جواب مرحوم آخوند به راه دوم مرحوم شیخ

آخوند اشکالی به این راه و وجه ننموده و فقط فرموده اند این وجه مسئله عبادیت را درست می کند ولی مسئله ثواب را درست نمی کند. حالا که غرض از امر به نماز متوقف بر این است که این طهارت به صورت عبادت حاصل شوند چرا دیگر ثواب در کار باشد؟

ولی جواب این ایراد آخوند - که تقریباً به اشکال قبلی آخوند به راه اول شیخ هم مربوط می شود - این است که: اصلاً مرحوم شیخ این دو وجهی را که بیان می کند فقط برای حل اشکال عبادیت است و اشکال ترتب ثواب را در مقام حل آن نبوده است و به این دو راه نمی خواسته ترتب ثواب را حل کند و تنها تصویر عبادیت این طهارات را از این دو راه حل کرده است و در نتیجه اشکالی به حرف شیخ وارد نیست.

راه چهارم (راه اول از مرحوم آخوند، دو راه هم از مرحوم شیخ) برای حل اشکال در طهارات ثلاث:

این راه چهارم نظیر يك مطلبی است که سابقاً در بحث تعبّدی و توصّلی راجع به مطلق عبادات ذکر شده بود، نه عباداتی که جنبه مقدّمیت داشته باشد. حال این وجه را بعضی‌ها می‌خواهند در خصوص طهارات ثلاث پیاده کنند، امّا آن راه و وجه این است که می‌گویند:

در باب طهارات ثلاث دو امر در کار است و هر يك از این طهارات ثلاث دو امر دارند:

1- يك امر، متعلّق به ذات وضوء شده است، یعنی به خود همین غسلات و مسحات؛ و این امر توصّلی است.

2- امر دوّم که مأموریه آن این است که می‌گوید: وضوء مأموریه به امر اوّل را به قصد قربت اتیان کنید و به داعی‌أمرش اتیان کنید. پس امر دوّم متعلّق به این عنوان شده است که: وضوء مأموریه به امر اوّل (که امر اوّل هم توصّلی است) باید به داعی امر و قصد قربت اتیان شود. خود این امر دوّم هم توصّلی است، زیرا داعیّت امر دوّم لزومی ندارد.

پس هر دو امر، توصّلی هستند. امّا امر دوّم توصّلی است زیرا امر دوّم را لازم نیست که مکلف، قصد کند. امّا امر اوّل، توصّلی است زیرا اگر این امر دوّم نبود مسئله قصد قربت اصلاً مطرح نبود.

پس دو امر در کار است: يك امر مربوط به حرکات و اعمال وضوء است، و يك امر هم می‌گوید: این افعال و اعمال را به داعی‌أمرش اتیان بکن؛ و هر دو امر هم توصّلی هستند.

حال اگر چنین باشد که دو امر در کار باشد هم عبادیت درست می‌شود - به لحاظ این‌که امر دوّم، عبادیت را درست می‌کند، زیرا قصد قربت و داعی امر را اعتبار کرد - و هم امر غیری در هر دو امر، توصّلی است.

جواب مرحوم آخوند به این راه

حال آیا اشکالی بر این راه که ما دو امر درست کنیم که هر دو توصّلی باشند و نتیجه این دو امر توصّلی عبادیت این طهارات ثلاث است، وارد است؟ آخوند تنها يك اشکال می‌کند.

البته گفته شد که نظیر این حرف، سابقاً راجع به مطلق عبادات گفته شده است و آن‌جا آخوند يك اشکالاتی داشته‌اند که عین آن اشکالات اینجا هم جریان دارد، علاوه اینکه اینجا يك اشکال اضافه و اختصاصی غیر از اشکالات سابق دارد و آن اشکال این است که: آن امر اوّل که متعلّق به ذات وضوء است چه امری است؟ لابد می‌گویید: امر غیری است. می‌گوییم: امر غیری به مقدّمه متعلّق می‌شود و ذات وضوء که مقدّمیت برای نماز ندارد. آن‌چه که مقدّمه برای نماز است عبارت است از: وضوء عبادی، ولی ذات‌الوضوء که مقدّمه برای نماز نیست؛ و اگر ذات وضوء مقدّمیت نداشت آن امر اوّل به چه مناسبت به ذات وضوء متعلّق می‌شود؟

امر اوّل به عنوان مقدّمیت و وجوب غیری می‌آید و وجوب غیری باید متعلّق به مقدّمه بشود، و مقدّمه یعنی آنچه که به حمل شایع مقدّمه باشد یعنی آنچه که مأموریه بر آن توقف دارد؛ و آنچه که مأموریه بر آن توقف دارد، وضوء عبادی است نه ذات وضوء.

شما ممکن است بگویید که ذات وضوء هم مقدّمه المقدّمه است و یا جزء المقدّمه است، ولی می‌گوییم: جزء المقدّمه را نمی‌توانیم مأموریه به امر غیری بدانیم؛ والاّ باید هزاران امر غیری برای هر جزء از شستنها و مسحها در باب وضوء درست کنیم. در حالی که مسئله این‌طور نیست و خود وضوء مقدّمی يك امر غیری دارد که به همان وضوء عبادی تعلّق گرفته است؛ پس وضوء غیر

عبادی که همان ذات وضوء است چطور می‌شود که امر غیری به آن متعلق شود و علتِ تعلُّق امر غیری به آن چیست؟

پس علاوه بر اشکالاتی که سابقاً بر مسئله تعدّد امر شد يك اشكال اختصاصی در مانحن‌فیه هست و آن این است که: ذات وضوء نمی‌تواند متعلّق امر غیری بشود، زیرا ملاك امر غیری - که تعلّق به مقدمه است - در آن تحقق ندارد.

تذنیب دوم: در عدم اعتبار قصد توصل در طهارات ثلاث

مسئله این است که از نظر فقهی آیا کسی که وضوء می‌گیرد باید یکی از غایات وضوء را در نظر داشته باشد، یعنی حتما وضوء بگیرد برای نماز یا طواف یا مسّ قرآن و قرائت قرآن...؟ به عبارت دیگر: آیا در حال وضوء و صحّت وضوء شرط است که مکلف یکی از غایات آن را در نظر داشته باشد به‌طوری که اگر هیچک از این غایات وضوء را در نظر نگرفت و بعد وضوء گرفت، وضوی او باطل است؟

روی بیانی که آخوند داشت این‌طور نیست که وضوء گرفتن بدون در نظر گرفتن یکی از غایات آن، باطل باشد؛ زیرا طبق بیان آخوند، وضوء يك مستحبّ نفسی است و در هر حال ایجاد شود مانعی ندارد. آخوند می‌فرماید: روی مبنای ما که طهارات ثلاث، مستحبّ نفسی هستند مسئله آسان است و هر کسی در هر لحظه‌ای بخواهد وضوء بگیرد و هیچ هدفی هم نداشته باشد و هیچ ذی‌المقدمه‌ای را هم اراده نداشته باشد، این وضوء صحیح است؛ زیرا وضوء مستحبّ نفسی است و به خاطر خود وضوء و استحباب نفسی آن وضوء می‌گیرد.

اما کسانی که عبادیت وضوء را از راه امر غیری‌اش درست می‌کنند - مثل مرحوم شیخ، مخصوصاً در راه اوّل که عبادیت طهارات را از راه تعلّق امر غیری و وجوب غیری می‌خواست درست کند - چطور می‌شود کسی وضوء بگیرد در حالی که هیچ غایت و ذی‌المقدمه‌ای در نظرش نباشد؛ بلکه بالاتر، چطور می‌شود ذی‌المقدمه‌ای را اراده کند که الآن ذی‌المقدمه وجوب ندارد؟ مثل این‌که کسی قبل از ظهر می‌خواهد برای نماز وضوء بگیرد و حال آنکه نماز اصلاً قبل از ظهر وجوب ندارد تا مقدمه‌اش وجوب غیری پیدا کند و امر غیری در کار باشد.

روی این مبنا تقریباً دو اشکال پیدا می‌شود که آخوند به یکی اشاره کرده است و آن این است که ایشان می‌فرماید:

اگر عبادیت وضوء به خاطر امر غیری‌اش شد، همان بعد از ظهر هم که می‌خواهد وضوء بگیرد حتما باید اراده صلاة داشته باشد؛ زیرا کسی که امر غیری را در نظر می‌گیرد و به داعویّت امر غیری وضوء را اتیان می‌کند، نمی‌تواند از ذی‌المقدمه غافل باشد، از این جهت که داعی او در وضوء گرفتن امر غیری است و این امر غیری مثلاً از ناحیه صلاة حاصل نشده است؛ آن وقت چطور می‌شود که این امر غیری مترشح از نماز را اراده کند در حالی که وضوء را برای خاطر نماز نمی‌خواهد انجام دهد؟!

لذا روی این مبنا چاره‌ای نیست از اینکه حداقل يك ذی‌المقدمه توسط وضوء گیرنده در حال انجام وضوء قصد شود و این وضوء را برای رسیدن به آن ذی‌المقدمه انجام بدهد.

علاوه این‌که ایشان می‌فرماید: خود این امر غیری در این وسط، أصالت ندارد؛ بلکه آنچه که أصالت دارد مسئله رسیدن از راه وضوء به ذی‌المقدمه است، به‌طوری که اگر کسی فرضاً امر غیری را هم انکار کرد یا اگر قبل از ظهر بود که اصلاً امر غیری در کار نیست - از باب این‌که ذی‌المقدمه قبل از ظهر وجوب ندارد - ولی گویا يك چیزی جانشین امر غیری می‌شود و آن همان، توصلّ از راه وضوء به ذی‌المقدمه است که این توصلّ باید مقصود باشد؛ به‌طوری که اگر متوضیّ قبل از ظهر وضوء بگیرد و اصلاً قصد توصلّ إلى ذی‌المقدمه نداشته باشد روی این مبنا بلاشکال وضوء او باطل است، زیرا عبادیت وضوء از راه

ذی‌المقدمه درست شده است و شما که الآن قصد رسیدن به این ذی‌المقدمه را نکردید و وضوء را برای خاطر این ذی‌المقدمه انجام ندادید - امر غیری هم فرضاً قبل از ظهر تحقق ندارد - روی این مبنا وضوء قبل از ظهر برای کسی که این وضوء را برای نماز یا غایات انجام نمی‌دهد عنوانِ عبادیت پیدا نمی‌کند.

لذا این ثمره مهمّ بین حرف آخوند و این مبانی پیدا می‌شود که بر اساس مبنای آخوند در هر حالی از حالات و با هر وضعی از اوضاع، وضوء گرفتن مانعی ندارد و وضوء صحیح است، ولی روی سایر مبانی وضوء گرفتن قبل از ظهر يك سنخ اشکال پیدا می‌کند و بعد از ظهر هم اگر اراده توصل به ذی‌المقدمه نداشته باشد، باز اشکالی دیگر پیدا می‌کند. و لذا روی این مبانی، مکلف در مسئله وضوء محدودیت پیدا می‌کند؛ زیرا حتماً باید ذی‌المقدمه امر داشته باشد و وجوب داشته باشد و یا اگر هم امری نیست - مثلاً قبل از ظهر است که نماز هنوز واجب نشده است - حتماً باید قصد توصل إلى ذی‌المقدمه بکند تا عنوانِ عبادیت تحقق پیدا کند.

و صَلَّی اللّٰه عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّآلِهِ الطَّاهِرِينَ